

فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)  
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۴۰، پیاپی ۱۳۰، زمستان ۱۳۹۷

## اوضاع اقتصادی ایالت قهستان در قرون نخستین اسلامی<sup>۱</sup>

مجتبی گراوند<sup>۲</sup>

داریوش نظری<sup>۳</sup>

فرشید جعفری<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۱

### چکیده

قهستان یکی از ایالات مهم ایران در قرون نخستین هجری به شمار می‌رفت که نامش با خراسان عجین بود. این منطقه اگرچه در ساختار سیاسی و اداری بخشی از خراسان شمرده می‌شد اما در منابع متعدد جغرافیایی، واحد جغرافیایی و ایالت مستقلی محسوب شده است. قهستان به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی، بافت جغرافیایی، اقتصاد مناسب، دوری از دستگاه خلافت و حضور گروه‌هایی مختلفی سیاسی، قومی و مذهبی از دیرباز مورد توجه بوده است. نزدیکی قهستان به سه ایالت مهم خراسان، سیستان و کرمان، این منطقه را به مسیری ترانزیتی و گلوگاهی بی‌بدیل تبدیل کرده بود. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.19283.1578

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛ garavand.m@lu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ nazari.d@lu.ac.ir

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ farshidjafari1365@gmail.com

پرسش است که اوضاع اقتصادی منطقه قهستان در قرون نخستین اسلامی چگونه بود و موقعیت اقلیمی و جغرافیایی آن چه نقشی در تحولات اقتصادی قهستان داشت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات تاریخی مثبت (ثبات حکومت، برقراری امنیت و به‌کارگیری نظام‌های مالیاتی عادلانه) و منفی (جنگ‌های خانمان‌سوز، ناامنی، بی‌ثباتی حکومت‌ها، اخذ مالیات‌های ناعادلانه، حوادث ناگوار طبیعی چون قحطی، سیل و بیماری‌های مسری) موجب گسترش مبادلات تجاری یا رکود اقتصاد این منطقه در قرون نخستین اسلامی شده است. روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای است.

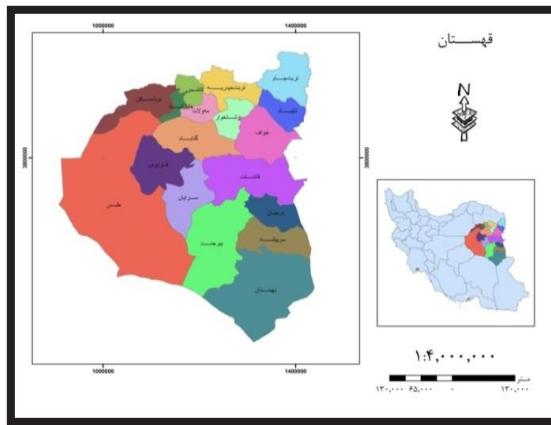
**واژه‌های کلیدی:** قهستان، اقتصاد، خراسان، کشاورزی، دامداری، صادرات.

## ۱ - مقدمه

قهستان معرب قهستان و مخفف کوهستان است (دهخدا، ۱۳۴۴: ۵۳۹ و ابن‌خردادبه، بی‌تا: ۲۴۳ و ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۱). قهستان از ایالات مهم ایران در قرون نخستین اسلامی به شمار می‌رفت که بخش اصلی آن را استان خراسان جنوبی و شهرهایی از استان‌های خراسان رضوی، یزد و اصفهان کنونی تشکیل می‌داد و کرسی این ایالت قائن بود. این منطقه در پنج قرن نخست هجری روایت‌گر حضور گروه‌های مختلف نژادی (اعراب، ترکان، کردان، خلیج‌ها، زط‌ها و ...)، مذهبی (مسلمانان، زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و بوداییان) و اجتماعی (عیاران، مطوَّعه و صعالیک) بود که از علل مهم آن می‌توان موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه و دوری از دستگاه خلافت را برشمرد. اگرچه قهستان در این زمان به اقتصادش شهره نبوده، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که این ایالت از موقعیت مناسبی در این زمینه برخوردار بوده است که منابع به صورت پراکنده به آن پرداخته‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۵۴ و ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۰ و جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰ و مجهول‌المؤلف، ۱۳۵۲: ۲۳۴ و حموی بغدادی، ۱۳۶۲: ۱۵۴ و ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۹۸).

درباره موضوع حاضر دلبری (۱۳۸۸) در مقاله «نقش اقتصادی سیستان در قرون نخستین اسلامی» کلیاتی از هویت اقتصادی و فرهنگی مشترک ایالات شرقی ایران را بیان کرده است. سادسی و الهی‌زاده (۱۳۹۳) نیز در مقاله «تأثیر جغرافیای اقتصادی قهستان در مناسبات نزاریان و سلجوقیان» به جغرافیای اقتصادی قهستان بعد از برهه زمانی مورد مطالعه پرداخته‌اند. نظر به سهم ملموس اقتصاد در زندگی بشر و برجستگی بیشتر کنش‌های اقتصادی انسان‌ها و با توجه به فقدان وجود پژوهش مستقل و منسجمی در باب اوضاع اقتصادی ایالت قهستان در قرون نخستین اسلامی،

لزوم پرداختن به این امر ضروری است. هدف از انجام این پژوهش تبیین و تحلیل تحولات اقتصادی قهستان در قرون نخستین اسلامی و عمق بخشیدن به مطالعات تاریخی در این باره است. مقاله حاضر از نوع پژوهش‌های نظری است که با روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.



شکل شماره ۱. موقعیت تقریبی ایالت قهستان در پنج قرن نخست هجری  
طبق شکل شماره ۲. نقشه خراسان، سیستان و قهستان در قرون نخستین اسلامی  
نقشه‌ی کنونی ایران ( مأخذ: مهندس رضا مهجوری)(مأخذ: ابن حوقل، ۱۳۶۶)

## ۲. تحولات اقتصادی قهستان در قرون نخستین اسلامی

اقتصاد یکی از کلیدی‌ترین موضوعات برای بررسی تاریخ تحولات قهستان است. برای آگاهی از اوضاع اقتصادی این منطقه، پرداختن به چند مبحث حائز اهمیت است:

## ۱،۲ امنیت راه‌ها و شهرها

ایجاد امنیت در هر جامعه‌ای علاوه بر این که موجب توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آن جامعه می‌شود، رونق کسب و کار را هم به دنبال دارد. از این جهت بررسی اوضاع معیشتی اهالی قهستان موضوعی مهم قلمداد می‌شود. از آن جا که برخی شهرهای قهستان در حوالی بیابان واقع شده بودند، همواره خطر در کمین این منطقه بود. این گونه نواحی پیوسته معبر راهزنان بود (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۸۵). یکی از علل جسارت راهزنان، این قضیه بود که نقاط مجاور بیابان تحت لوای دول مختلفی بود و آنان هر زمان از سوی یک دولت مورد تعقیب واقع می‌شدند و به ناچار به قلمرو دیگر حکومت‌ها پناه می‌بردند (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۶۰). قفص‌ها و بلوچ‌ها از جمله‌ی این راهزنان به‌شمار می‌آمدند که در قسمت جنوبی کرمان استقرار داشتند. قهستان نیز در تیررس حملات آن‌ها قرار می‌گرفت و فضای آن‌جا را ناامن می‌کردند (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۰). مقدسی در توصیف بیابان‌های اطراف قهستان، کرمان و ... ساکنان آن‌جا را اندک، راهزنان را بسیار، راه‌هایش را دشوار، آبادی‌هایش را پراکنده و کمین‌گاه‌هایش را تسخیرناپذیر دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۱۶/۲-۷۱۷).

در زمان عضدالدوله امیر قدرتمند بویهی (۳۳۸-۳۷۲ ق) برای مدتی این راهزنان کنترل و مهار شدند (همان)؛ اما ردپای آن‌ها تا چند قرن بعد نیز در این مناطق آشکار است (دلبری، ۱۳۸۸: ۳۳-۵۰). مقدسی درباره نحوه برخورد کوچ‌ها و بلوچ‌ها با مردم این مناطق آورده است: «[قفص‌ها] به هیچ کس رحم نکنند، به گرفتن دارایی بسنده نکرده، گرفتار خود ... با سنگ می‌کشند، ایشان سر اسیر را بر زمین نهاده، همانند مار با سنگ می‌کوبند تا خرد شود ... کسی جز استثنایی از چنگ ایشان رها نمی‌شود. من پرسیدم: چرا چنین؟ گفتند: تا شمشیرهایمان فرسوده نشود ... آنان با فلاخن جنگ می‌کنند و شمشیر نیز دارند. بلوچ‌ها خطرناک‌تر از قفس‌ها بودند ... [اینان] هنگامی که مردی را اسیر گیرند، او را پیرامن بیست فرسنگ پای برهنه و شکم گرسنه با خود می‌رانند» (همان: ۷۱۹-۷۱۷)؛ و در سفرنامه‌ی ناصرخسرو آمده است که با رسیدن فردی به نام امیر گیلکی (۴۴۴ ق) راه‌های این منطقه امن شد: «و اگر کوفجان به راه زدن روند سرهنگان امیر گیلکی به راه ایشان می‌فرستد و ایشان را بگیرند و مال بستانند و بکشند و از محافظت آن بزرگ این راه ایمن و خلق آسوده [شده است]» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۰). ناصرخسرو در طی هفده روزی که در طبس بوده است، امنیت آن‌جا را ستوده است: «شب در سرای‌ها نبستندی و ستور در کوی‌ها باشد، با آن که شهر را دیوار نباشد» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۰).

علاوه بر طویف و گروه‌هایی که در فوق به آنان اشاره شد، جنگ‌های پی‌درپی که نتیجه آن دست به دست شدن قهستان بود، آسایش را از اهالی این منطقه گرفته بود. یک نمونه از این

نامی‌ها، ایجاد وحشت از سوی اسماعیلیان بود (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۱؛ سادسی و الهی‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۳-۸۸). هرچند که ممکن بود در برخی موارد در کوتاه‌مدت عامل امنیت باشند. سلطان محمود غزنوی بسیاری از قواعد و فرمان‌های آن‌ها را لغو و راه‌ها را امن کرد که در نتیجه آن «ولایات معمور گشتند و کاروان تجار و ارباب صناعت در تردد آمدند» (همدانی، ۱۳۳۸: ۴۴). امنیت در سراسر قهستان به یک اندازه نبود و به اقتدار امرا و ثبات دولت‌ها بستگی داشته است. بی‌کفایتی دولت‌ها و حکام محلی، بروز شورش‌های متوالی و بدون پاسخ، شیرازه دادوستد و بازرگانی قهستان را از هم می‌گسست و بالعکس با برقراری امنیت در شهرها و راه‌ها، تمایل به فعالیت‌های تولیدی و تجاری از سوی بازرگانان، کشاورزان و دامداران بیشتر می‌شد. ایجاد حصار دفاعی و اقدامات امنیتی، در جهت تأمین امنیت راه‌ها انجام می‌گرفت. برقراری امنیت در این منطقه، علاوه بر اقتدار سیاسی، رشد فضای فکری و اقتصادی را در پی داشته است. پیامد اصلی این جریان در این برهه، افزایش ثبات روانی میان مردم این ایالت بود که این خود یکی از عوامل عمده در گردش سرمایه و رونق تجارت و کسب و کار بوده است.

## ۲,۲ راه‌ها و مسافت‌ها

راه‌ها و جاده‌ها یکی از مؤلفه‌های توسعه اقتصاد در یک منطقه هستند. هرچه راه‌های یک منطقه منظم، مجهز و فاصله مبدأ و مقصد به هم نزدیک‌تر باشد، شاهد کمتر شدن هزینه‌ها و سرعت انتقال کالاها و اجناس و در نتیجه شکوفایی اقتصادی آن منطقه هستیم. در آثار جغرافی‌دانان مسلمان آمده است که فاصله مناطق قهستان از همدیگر دور بوده و میان این راه‌ها و شهرها ریبابان احاطه کرده بود؛ اما با این وجود راه‌ها منظم بوده‌اند و از این جهت با مناطق دیگر خراسان متفاوت بود. فاصله هر کدام از مناطق قهستان با یکدیگر و دیگر نواحی، برطبق منابع این چنین بوده است:

**۱,۲,۲ قاین:** مقدسی فاصله قاین تا تون را یک مرحله (یک منزل: ۶ کیلومتر) دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲). ناصر خسرو این فاصله را ۱۸ فرسنگ (۱۸ مرحله: ۱۰۸ کیلومتر) دانسته است که کاروان قادر بود این مسیر را در چهار روز طی کند (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۱). فاصله قاین تا گناباد ۲ مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲)، تا طبس گیلکی ۳ مرحله (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵)، تا طبس مسینان ۲ روز (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵)، تا خور یک روز، تا گنبد ۲ مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲)، تا سنگان یک منزل (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳) و تا خوسف یک مرحله بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۱). فاصله قاین تا زوزن را اصطخری ۳ مرحله (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵)، ابن حوقل سه منزل (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۰)، مقدسی ۳ روز (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲) و

ناصرخسرو ۱۸ فرسنگ دانسته است (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۱). در نزهت القلوب در مورد فواصل قاین با دیگر شهرهای قهستان این گونه آمده است: «از قاین به هر شهر از قهستان غیر از ترشیز و طبس گیلکی بیست فرسنگ راست باشد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۶). فاصله قاین با چند شهر خارج از منطقه قهستان نیز در برخی منابع ذکر شده از جمله فاصله‌اش با نیشابور ۳۶ فرسنگ (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۸) و در جایی دیگر ۹ مرحله و فاصله‌اش تا هرات ۸ مرحله دانسته شده است (حموی بغدادی، ۱۹۹۵م: ۳۰۱/۴).

**۲،۲،۲ گناباد:** فاصله گناباد تا کندر ۲ روز، تا قاین ۲ روز (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳) و در جایی ۲ مرحله، تا سنگان یک مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲) و در جایی ۲ روز دانسته شده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳).

**۳،۲،۲ ترشیز:** فاصله ترشیز تا قاین ۲ برید (۴ فرسخ) (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲)، تا کندر یک روز و تا نیشابور ۴ مرحله (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳) و در جایی ۲۸ فرسنگ دانسته شده است (مستوفی - قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۸).

**۴،۲،۲ زوزن:** فاصله زوزن تا قاین را اصطخری ۳ مرحله (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵)، ابن حوقل ۳ منزل (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۰)، مقدسی ۳ روز (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲) و ناصرخسرو ۱۸ فرسنگ دانسته است. این فاصله تا طبس ۷۲ فرسنگ (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۱) و تا سلامی یک روز راه بوده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳).

**۵،۲،۲ طبس:** فاصله طبس تا زوزن ۷۲ فرسنگ (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۶۹)، تا قاین ۳ مرحله (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵)، تارقه ۱۲ فرسنگ (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۰)، تا نیشابور ۴۰ فرسنگ و تا اصفهان ۱۱۰ فرسنگ بوده است (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۶۹).

**۶،۲،۲ تون:** فاصله تون تا قاین یک مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲) و در جایی ۱۸ فرسنگ (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۱)، و تارقه ۲۰ فرسنگ دانسته شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۰).

**۷،۲،۲ خوسف:** فاصله خوسف تا قاین قصبه قهستان یک مرحله (همان) و تا خور یک فرسنگ بوده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۵).

**۸،۲،۲ خور:** خور تا قاین یک روز و تا خوسف یک فرسنگ فاصله داشته است (همان).

**۹،۲،۲ بوزجان:** بوزجان تا مالن ۲ مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲: ۵۱۳)، تا نیشابور ۴ مرحله (حموی بغدادی، ۱۹۹۵م: ۳۰۱/۴) و به سخنی دیگر ۳۸ فرسنگ و تا هرات ۳۰ فرسنگ فاصله داشته است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۸).

**۱۰،۲،۲ سنگان:** سنگان تا قاین یک منزل (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳) و تا مالن یک مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲) و به سخنی دیگر یک منزل فاصله داشته است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳).

۱۱،۲،۲ **کندر:** کندر تا قاین ۲ مرحله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳/۲)، تا ترشیز یک روز راه و تا گناباد ۲ روز راه فاصله داشته است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳).

**جدول ۱. جدول فاصله‌ی شهرهای قهستان از همدیگر**

ردیف	مبدأ	مقصد	تون	گناباد	طبرس گیلکی	طبرس مسینان	خور	کندر	سنگان	خوسف	زوزن	ترشیز	قاین	مالن	رقه
۱	قاین							۲ مرحله	یک مرحله	یک مرحله	۳ مرحله	۲ بريد (۴ فورسج)			
۲	ترشیز						یک روز					۲ بريد (۴ فورسج)			
۳	زوزن				۷۲ فورسج										
۴	طبرس									۷۳ فورسج					
۵	تون													۲۰ فورسج	
۶	خوسف						یک فورسج								
۷	خور								یک فورسج						
۸	بوزجان												۲ مرحله		
۹	گناباد							۲ روز	یک مرحله						
۱۰	سنگان													یک مرحله	
۱۱	کندر														۲ روز

مآخذ: (برگرفته شده از اطلاعات و داده‌های مقاله حاضر)

بیان معیارهای مختلف؛ مرحله، منزل، فرسنگ (فرسخ)، برید و روز برای طول مسیر شهرها و نواحی قهستان است. مورخان و جغرافی دانان از مسافت‌های تخمینی خود یا آنچه در بین اهالی منطقه (به‌ویژه تجار و دولتی‌ها) معمول بوده است، استفاده می‌کردند. فاصله‌ی اکثر شهرها با کرسی این ایالت - غیر از ترشیز و طبس گیلکی - حدود ۲۰ فرسنگ است اما در مورد سایر مسافت‌ها اختلاف مشهود است. همین امر خود به رونق اقتصادی قائن به عنوان قصبه قهستان در عرصه‌های مختلف، کمک شایانی کرده است.

### ۳،۲ خراج

خراج به بخشی از درآمدها و دارایی گفته می‌شد که به منظور اداره امور پایتخت و توابع آنجا، توسط دستگاه دولتی از مردم گرفته می‌شد و به تمام بخش‌های اقتصادی اعم از تجارت، کشاورزی و صنعت تعلق می‌گرفت. همچنین ممکن بود به شکل‌های گوناگون کاری، پولی و جنسی دریافت شود و همواره یکی از مهم‌ترین منابع مالی حکومت‌ها به شمار می‌رفت (پاینده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۴). خراج یکی از معیارهایی است که می‌توان با استفاده از آن، از میزان آبادانی و ثروت و البته اجحاف در حق مردم آگاه شد. مأمور وصول مالیات معمولاً قباله‌ای به خلیفه می‌سپرد که به موجب آن موظف می‌شد مبلغ معینی مستقیماً به نام خراج جمع‌آوری و به خلیفه پرداخت نمایند، که در موارد بسیاری وی علاوه بر آن مبلغ به‌طور خودسر بر آن میزان می‌افزود و این امر معاش مردم، مخصوصاً روستاییان را برهم می‌زد است (برتلس، ۱۳۴۶: ۲۱). وضع مالیات پس از ورود اعراب به ایران باعث شده بود که اهالی آن به کشاورزی و توسعه آن چندان توجهی نکنند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۳؛ لمبتون، ۱۳۴۵: ۷۳-۷۴).

رونق و رفاه اقتصادی در برخی مواقع، به دلایلی همچون بلاای طبیعی و آشفتگی‌های سیاسی استمرار نمی‌یافت و فعالیت‌های تجاری و کسب و کار مردم قهستان مختل می‌شد. از مهم‌ترین کارهایی که می‌توانست به بازیابی فعالیت‌های تجاری و رونق اقتصادی کمک کند، برقراری معافیت‌های مالیاتی بود. اما بیشتر اوقات در قهستان نه تنها مالیات‌ها با درآمدها انطباقی نداشت و معافیتی در کار نبود، بلکه مالیات‌های غیرمتعارفی نیز گرفته می‌شد. در زمان امویان به علت اجحاف حکام این سلسله، گروه کثیری از مردم املاک خود را رها کردند که این امر برای امویان مایه بحران مالیاتی شد (فرای، ۱۳۶۳: ۸۶-۸۷). موضوعی که بیشتر باعث خشم مردم می‌شد، مالیات‌بندی غیرقانونی بر کارهای دستی، هدایای نوروزی و سایر جشن‌ها بود. وضع این‌گونه مالیات‌ها بیش از جزیه و خراج مردم را به ستوه آورد، زیرا نمی‌دانستند که چقدر باید مالیات



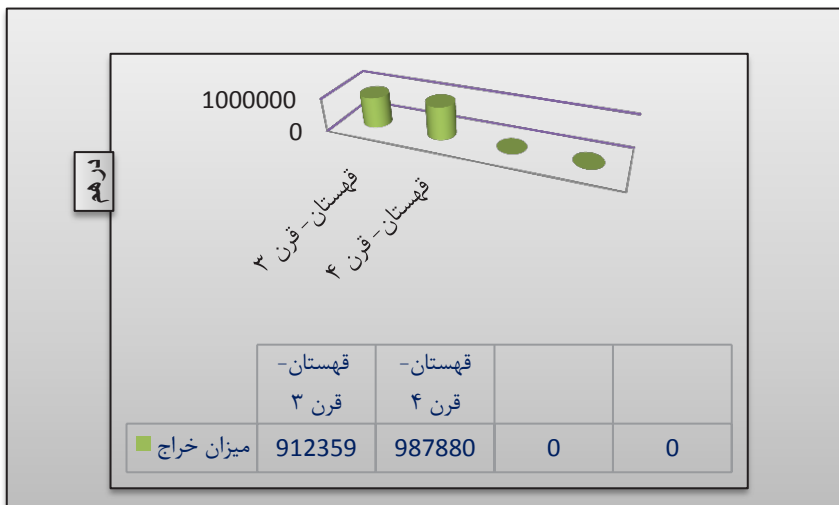
بدهند (الخطیب، ۱۳۵۷: ۵۵). در این زمان با وجود تمام این مسائل امویان از منطقه قهستان مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ درهم اخذ می کردند. این در حالی بود که نیشابور، هرات و سمرقند که مناطق بسیار پررونق بودند، هر کدام حدود ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم پرداخت می کردند (همان: ۸۰). گرچه عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱هـ) سعی داشت این ارقام را تصحیح کند و ترتیبی اتخاذ نماید تا مورد قبول همه طبقات واقع شود (همان: ۷۸) اما عمرش کفاف نداد.

در زمان عباسیان اوضاع تا حدودی برای مردم این منطقه بهتر شد. از اتفاقات مثبت در تاریخ قهستان در این دوران، گماشته شدن فردی به نام «ابوالعباس فضل بن سلیمان» بود که در سال ۱۶۷ق. از سوی خلیفه مهدی (۱۵۸-۱۶۹هـ) حکومت این منطقه را در دست گرفت. وی دست به یک سلسله اصلاحات زد و با مردم برخورد مناسبی داشت و چون خود خراسانی بود، از شکایات مردم آن جا باخبر بود، به همین جهت در گام اول مالیات ها را بخشید و «دست مهران و سرهنگان را کوتاه کرد» (حیبی، ۱۳۶۷: ۴۶۲). کارهای نافع او باعث محبوبیت ابوالعباس فضل در نزد مردم قهستان شد و به قول گردیزی «چنان محبوبیتی یافت که به قهستان ... جز رسم وی نپسندیدی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۸۴). قدامه بن جعفر چنین آورده است که پرداخت خراج در زمان وی (۲۶۶ق) به همان صورتی بود که عبدالله بن طاهر در سال ۲۲۱ق با قیمت اسیران، گوسفندان و کرباس ها دریافت می کرد و ثروتمند گردیده بود؛ یعنی چیزی حدود ۳۸/۰۰۰/۰۰۰ درهم. البته قدامه در جدولی که به صورت یکجا آورده، خراج خراسان را ۳۷/۰۰۰/۰۰۰ درهم آورده است (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۲۸۴).

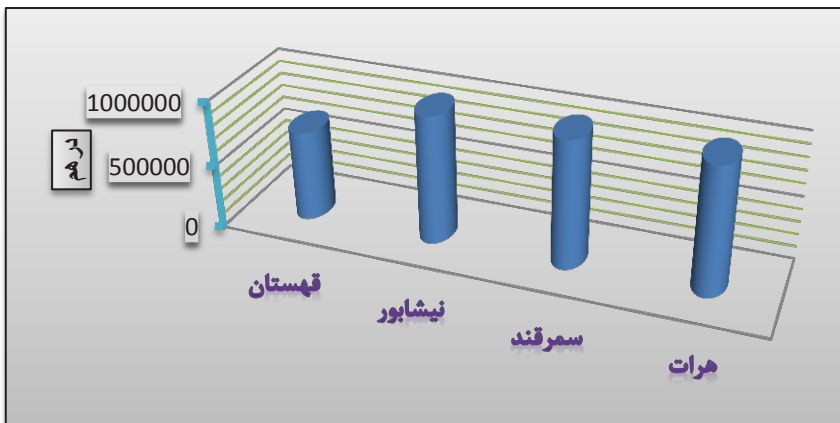
ابن خردادبه میزان خراج طبس و قهستان را به صورت جداگانه آورده است. وی خراج طبس را ۱۳۳/۸۸۰ درهم از برداشت اول محصول و اضافه بر آن ۱۵/۳۷۰ درهم از برداشت دوم و خراج قهستان را ۷۸۷/۸۸۰ درهم از برداشت اول و از برداشت دوم محصول ۱۲۱/۸۷۹ درهم و از غلات کمکی هم حدود ۲/۶۰۰ درهم دانسته است (ابن خردادبه، بی تا: ۳۵). مقدسی در این زمینه آورده است: «نرخ خراج ارزان بود تا روزگار امیر حمید (نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳هـ)) به سبب وامی که برای انجام کاری گرفته بود، خراج یک سال را دو برابر کرد ولی همچنان تا به امروز بر جای ماند پس ... خراج قهستان ۹۸۷/۸۸۰ [درهم شد]». در این زمان خراج مرو ۱/۱۳۲/۱۸۴ درهم و خراج هرات و نواحی آن ۱/۹۳۵/۴۲۱ درهم بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۸-۴۹۹).

چنانچه مواردی از جمله: اخذ مالیات عادلانه، گماشته شدن مؤدیان مالیاتی معتمد، انجام اصلاحات مالیاتی به نفع طبقات پایین جامعه (مخصوصاً کشاورزان)؛ صرف هزینه برای عمران و آبادانی (ایجاد راه ها، کاروانسراها و بازارها) و به طور کلی نظام مالیاتی عادلانه برقرار می شد، اقتصاد

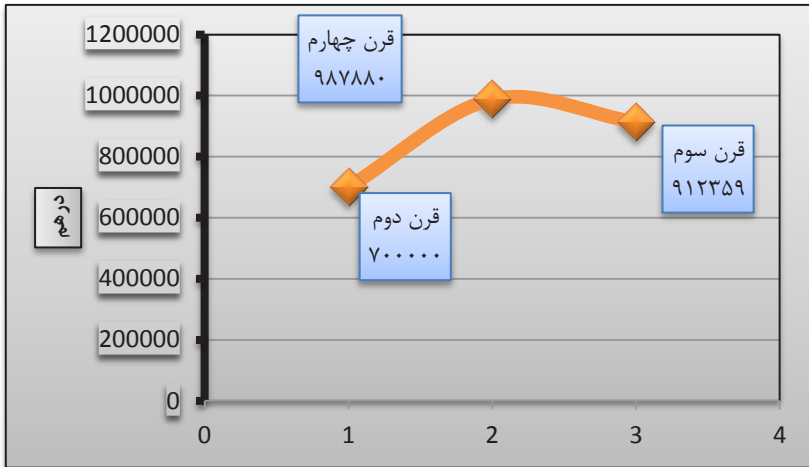
نیز متأثر از آن رونق می‌گرفت و چنانچه استفاده از اهرم زور برای سودجویی مالیاتی، اخذ مالیات‌های نامتعارف، کم‌توجهی به طبقات پایین جامعه - و مشخصاً طبقه کشاورز- و به‌طور کلی نظام مالیاتی ناعادلانه برقرار می‌شد، باعث بی‌توجهی کشاورزان به امر کشاورزی و حتی تعیین‌کننده نوع برخورد با اوضاع سیاسی موجود بود. علی‌رغم سود دولت‌ها و دستگاه خلافت از این منبع در یک مقطع، باعث بحران معیشتی مردم و در نتیجه باعث بحرانی شدن اوضاع خزانه حکومتی و افول اقتصاد و در نهایت ویرانی منطقه می‌شد.



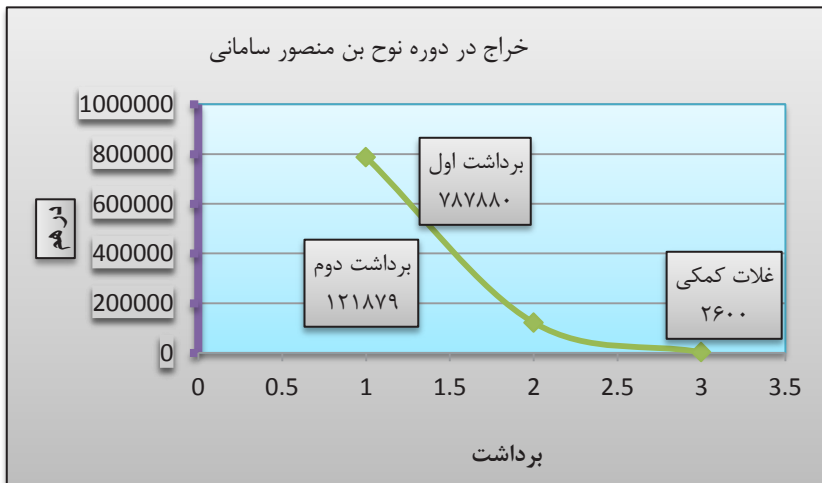
نمودار ۱. میزان خراج دریافتی از ایالت قهستان در قرون ۳ و ۴ هجری (دوره‌ی عباسیان)



نمودار ۲. مقایسه خراج قهستان با سایر شهرهای مهم خراسان در دوره‌ی اموی



نمودار ۳. مقایسه میزان مالیات دریافتی قهستان از قرن دوم تا قرن چهارم هجری



نمودار ۴. خراج قهستان در دوره نوح بن منصور سامانی (۳۴۳ - ۳۳۱ هـ)

#### ۴,۲ منابع درآمد

اقتصاد قهستان در قرون نخستین اسلامی، به طور عمده بر سه عنصر کشاورزی، دامداری، تجارت و صنعت مبتنی بود که در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

#### ۱,۴,۲ کشاورزی: مهم‌ترین منبع درآمد و معیشت مردم قهستان در قرن نخستین اسلامی

کشاورزی بوده است. از مهم‌ترین محصولات کشاورزی این منطقه در برهه مذکور می‌توان به این موارد اشاره کرد:

**۱,۱,۴,۲ جوز (گردو):** «جوز معرب گوز است که گردکان باشد ... [و] جوز گردکان هندی است که نارگیل باشد» (تبریزی، ۱۳۴۱: ۳۴۸/۱-۳۴۷). دشت بیاض محیط مناسبی برای به-عمل آوردن این محصول بوده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۴). اشپولر از وجود این محصول در قرون نخستین اسلامی در منطقه قهستان خبر داده است (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۰۱/۱).

**۲,۱,۴,۲ پسته:** تون یکی از مهم ترین مراکز تولید پسته نه تنها در قهستان بلکه در کل خراسان بود. ناصر خسرو در این زمینه نوشته است: «و در شهر [تون] درخت پسته بسیار بود در سرای ها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد» (ناصر خسرو، ۱۳۵۲: ۱۷). اشپولر طبس را هم از مناطق پسته خیز قهستان به شمار آورده است (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۰۲/۱).

**۳,۱,۴,۲ انجیر:** مقدسی انجیر ترشیز را بسیار معروف دانسته و نوشته است که به واسطه گرمی هوای این منطقه میوه هایش از سایر نقاط خراسان زودتر می رسد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۴/۲).

**۴,۱,۴,۲ عناب:** در برهان قاطع درباره عناب آمده است: «میوه ایست شبیه به سنجد و در منضجات و مسهلات به کار برند و خوردن آن خون را صاف کند» (تبریزی، ۱۳۴۱: ۷۹۶/۱). عناب درختی است که با نام علمی «Ziziphus Vulgaris» شناخته می شود (پویان، ۱۳۶۸: ۳۲/۱) و تا آن جا که اطلاع داریم فقط در جنوب خراسان می توان این گونه را یافت. این محصول آن چنان مهم بوده است که وجه تمایز دو طبس از همدیگر شده بود (جعفری و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۹). چنان که جغرافی دانان طبس مسینان را طبس عناب و دیگر طبس را طبس خرما نام نهادند (ابن رسته: ۱۳۶۵: ۱۲۱). مقدسی از وجود عناب فراوان در طبس مسینان خبر داده است: «[طبس مسینان] ... در درختان عناب غرق است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۱/۲).

**۵,۱,۴,۲ توت:** منطقه قهستان از دیرباز از مناطق مهم در کاشت درخت توت بود. زام (جام) یکی از ولایات فعال قهستان در این زمینه بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۶۸/۱). توت علاوه بر آن که میوه اش برای اهالی این منطقه مصرف خوراکی داشت، برگش نیز برای تغذیه ی کرم ابریشم به کار می-رفت.

**۶,۱,۴,۲ زعفران:** زعفران گیاهی است از خانواده زنبقکه با پیاز تکثیر می شود (پویان، ۱۳۶۹: ۴۸/۱). امروزه بیشترین و باکیفیت ترین زعفران در قاین تولید می شود. این شرایط تا حدودی در قرون اولیه اسلامی نیز وجود داشت (اصطخری ۱۳۴۷: ۲۱۶)، ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۸۰) و جهانانی (۱۳۶۸: ۱۷۱) از وجود گل خوردنی در حد فاصل قاین و نیشابور سخن گفته است که آن را با قیمت ارزان به همه جا می برده اند. احتمالاً این گل مورد نظر، همان زعفران باشد ولی نکته عجیب آن است که زعفران گیاه ناشناخته ای نبوده است که این سه جغرافی دان به آن اشاره نکرده اند.

۲, ۱, ۴, ۷ ریواس: ریواس «نام رستنی است که مردم بخورند، و طعم آن می‌خوش بود ... و در برخی جاها هم ریواس آمده است» (انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۱۲۸۸/۲). ابودلف از وجود ریواس در این نواحی سخن گفته است (ابودلف عجلی، ۱۳۵۴: ۱۵۴).

۲, ۱, ۴, ۸ غله: گندم و جو از مهم‌ترین محصولات قهستان بود که حتی نواحی اطراف برای خرید غله به آنجا می‌آمدند. طبس یکی از مهم‌ترین این مراکز بود که مشتریانی از نقاطی مانند کرمان داشت (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۱۸). از دیگر شهرها و نواحی قهستان در کشت غلات می‌توان به بوزجان، سنگان، سلامی، زوزن (مجهول‌المولف، ۱۳۶۲: ۹۱)، گناباد، ترشیز، زیرکوه، تون (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۵-۱۴۳)، مالن و باخرز (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۲) اشاره کرد.

۲, ۱, ۴, ۹ پنبه: گردیزی از وجود پنبه‌زارهایی در اطراف منازل اهالی زام خبر داده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۷۵). زاوه و خواف نیز از مراکز مهم تولید این محصول بودند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۳۴ مقدمه).

۲, ۱, ۴, ۱۰ زیتون: مقدسی از وجود زیتون در ترشیز خبر داده است که در سطح وسیع به‌عمل می‌آمده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۴/۲). ما در منابع غیر از ترشیز به شهر دیگری در قهستان برنمی‌خوریم که این محصول در آنجا تولید شده باشد.

۲, ۱, ۴, ۱۱ موز: در قرن چهارم هجری موز در مالن و باخرز و حدود آن به‌عمل می‌آمده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۲).

۲, ۱, ۴, ۱۲ انار: بهترین انار قهستان، انار خواف بوده است (همان: ۳۰۲). ترشیز نیز درختان انار بسیار داشته است و نوعی انار به نام «طبسی» در آن وجود داشته که به سایر نقاط از جمله هرات صادر می‌شده است (اسفرزاری، ۱۳۳۸: ۲۸۰/۱).

۲, ۱, ۴, ۱۳ نارنج و تونج: طبس گیلکی تنها تولیدکننده این محصولات در قهستان بود (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۸).

۲, ۱, ۴, ۱۴ انگور: انگور قهستان، به‌ویژه انگور ترشیز، بسیار باکیفیت بود که علاوه بر استفاده از خود میوه، برای تهیه شراب و همچنین به‌طور وسیعی در تهیه کشمش به کار می‌رفت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۸۹/۲؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۳). مالن (مجهول‌المولف، ۱۳۶۲: ۹۲) و خواف (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۲) هم از مهم‌ترین نواحی تولید مویز در قهستان بوده‌اند.

۲, ۱, ۴, ۱۵ خربزه: مقدسی قهستان را مهم‌ترین مناطق تولید خربزه دانسته است و هوای ملایم آنجا را دلیل کیفیت آن دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۲/۲). در زام خربزه‌ای به نام «بابا شیخی» معروف بوده که به جاهای مختلف صادر می‌شده (اسفرزاری، ۱۳۳۸: ۲۴۱/۱) و از باخرز و

مخصوصاً قصبه مالن نیز نوعی خرزبه بلند به عمل می آمده که در خراسان شاخص بوده است. در تون نیز این محصول به صورت دیم به عمل می آمده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۴۱ و ۱۵۴). ۱۶,۱,۴,۲ خرما: طبسی که امروزه به نام طبس گلشن شناخته می شود، با عنوان طبس خرما یا طبس تمر معروف بوده است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۱). این منطقه در دوران پیش از اسلام یکی از مناطق تولید خرما بوده است. نرسی (۳۰۲-۲۹۳ م.) پادشاه ساسانی در این منطقه درختان خرما غرس نمود (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). طبس تنها منطقه ای از قهستان بود که خرما در آنجا به عمل می آمد. در زمان ساخت شهر سامرا توسط معتصم خلیفه عباسی (۲۱۸-۲۲۷ هـ) این خلیفه دستور داد که از این منطقه به سامرا نهال نخل بیاورند و غرس کنند (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۳۷). جغرافی دانان قرون اولیه اسلامی از نخلستان های فراوان آنجا بسیار سخن گفته اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۶) و قطعاً در چنین منطقه ای، نخل نقش تعیین کننده ای در اقتصاد مردم آنجا داشته است.

## جدول ۲. جدول اوضاع کشاورزی قهستان در قرون نخستین اسلامی

ردیف	محصولات کشاورزی	شهرها و مناطق مهم تولیدی	مصارف کاربردی	محل صادرات محصول
۱	جوز (گردو)	دشت بیاض	خوراکی - دارویی	مناطق مختلف خراسان و قهستان
۲	پسته	تون و طبس	خوراکی	"
۳	انجیر	ترشیز	خوراکی	مناطق مختلف خراسان، قهستان و فارس
۴	عناب	تون، قائن و طبس مسینان	خوراکی - دارویی	مناطق مختلف خراسان و قهستان
۵	توت	زام (جام)	خوراکی اهالی منطقه + جهت تغذیه کرم ابریشم	"
۶	زعفران	قائن	خوراکی - دارویی	"
۷	ریواس	خواف	خوراکی - دارویی	"
۸	غله	طبس، بوزجان، مالن، سنگان، سلامی، زوزن، گناباد، زیرکوه، تون و باخرز	خوراکی + صنعت	کرمان
۹	پنبه	زاوه و خواف	صنعت	مناطق مختلف خراسان و قهستان
۱۰	زیتون	ترشیز	خوراکی	"
۱۱	موز	مالن و باخرز	خوراکی	"
۱۲	انار	خواف، ترشیز و طبس	خوراکی	هرات و فارس
۱۳	نارنج و ترنج	طبس گیلکی	خوراکی	مناطق مختلف خراسان و قهستان
۱۴	انگور	ترشیز، خواف و مالن	خوراکی (به عنوان میوه یا کشمش) + صنعت (شراب)	"
۱۵	خرزبه	تون، مالن و باخرز	خوراکی	"
۱۶	خرما	طبس گیلکی	خوراکی	"

مآخذ: (برگرفته شده از اطلاعات و داده های مقاله حاضر)

**۲,۴,۲ دامداری:** دامداری یکی از پیشه‌های کهن بشری با پیشینه‌ای در حدود ده هزار سال است (برایدوود، ۱۳۶۳: ۱۷۳). پرورش دام یکی از ارکان اساسی زندگی مردم قهستان به‌شمار می‌آمده است. در منابع جغرافیایی مطالب زیادی در این رابطه آمده است. اصطخری در این رابطه آورده است: «گوسفندداران آن‌جا [قهستان] نشینند» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۶). همچنین در مورد خور آورده است: «مردمان این جایگه ستور و گوسفند دارند» (همان). ابن حوقل نیز نوشته است: «در بیابان‌های میان شهرها و دیه‌ها اکراد و دامداران (صاحب شتر و گوسفنددار) سکونت دارند». همچنین در مورد خور آورده است: «مردمانش به تربیت ستوران اشتغال دارند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۰). در حدودالعالم در مورد اهالی خور این‌گونه آمده است: «خواستۀ مردمان این شهر بیشترین چهارپای است» (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۹۱). در ادامه در مورد خرگرد هم نوشته شده است که: «مردمان او خداوندان چهارپای‌اند» (همان). جیهانی این منطقه را به عنوان یکی از کانون‌های مهم پرورش شتر و گوسفند معرفی کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۱). در قهستان از دیرباز عمدتاً حیواناتی پرورش داده می‌شد که با شرایط اقلیمی منطقه سازگار باشند. اشپولر آورده است که در این منطقه بیشتر از قاطر استفاده می‌شد (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۶۷/۱). الاغ هم در مناطق کویری و هم در مناطق کوهستانی اهمیت قابل توجهی داشته است. قوی‌تر بودن الاغ و توانایی‌اش در طی کردن مسافتات طولانی، پایین بودن هزینه نگهداری و حمل بارهای سنگین از مزیت‌های استفاده از این حیوان بود (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۶). شاید بعد از الاغ بیشترین توجه به پرورش شتر می‌شد. چرا که شتر هم در مقابل گرسنگی و تشنگی پرتاقت بود و هم بار زیادی را حمل می‌کرد. چنان‌که در این زمینه اصطخری آورده است که عبور از بیابان‌های قهستان و نواحی اطراف آن بسیار دشوار است «مگر با شتر» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۶). پرورش گوسفند و شتر هم به جهت استفاده از شیر، گوشت و پشم و کرک از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

**۳,۴,۲ صنعت و تجارت:** مقصود ما از صنعت چیزی است که در مخیلة صنعتگر ترسیم پذیرفته، سپس به واسطه هنر و مهارت او به صورت شیء درآمدی باشد. برای صنعت تعاریف زیادی آمده است از جمله: ۱. به کار بردن مهارت در جلوة زیبایی به واسطه تقلید یا ابتکار ۲. ضبط زیبایی‌هایی که ضمیر آدمی آن را دریافته است. ۳. وسایلی که بشر بدان عقاید خود را راجع به کمال بیان می‌کند (ویلینس، ۱۳۶۶: ۲). ما در این‌جا به این مهارت و در کنار آن به مقوله تجارت در نزد اهالی قهستان خواهیم پرداخت.

قهستان به علت موقعیت طبیعی‌اش، در مسیر مناطق مهمی از جمله خراسان، سیستان و کرمان بوده است و قطعاً این خود به رونق اقتصادی قهستان کمک می‌کرده است و همان‌طور که در

بخش امنیت راه‌ها و شهرها گفته شد امنیت این منطقه و هر جای دیگری باعث رونق صنعت و تجارت و از بین رفتن این شرایط باعث تزلزل در این امر می‌شده است. بنابراین اوضاع تا حدود زیادی تابع احوالات سیاسی و امنیتی بوده است.

از مهم‌ترین شهرهای صنعتی قهستان قصبه آن‌جا یعنی قاین بود. مقدسی قاین را تنها شهر صنعتی قهستان دانسته است و از آن با عنوان «فرضه‌الخراسان و خزانه‌الکرمان» یاد کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۱/۲). گرچه در جای دیگری ترشیز را هم مهم دانسته و از آن‌جا به عنوان «دروازه عمان و بارانداز کرمان و خراسان» یاد کرده است (همان: ۴۶۵). این گفته نشان‌دهنده این است که در این زمان روابط تجاری بین قهستان و سواحل خلیج فارس وجود داشته است. ضمن این که علاوه بر ترشیز، از قاین نیز در عمان و دیگر مناطق حاشیه آن به احترام یاد شده است (باسورث، ۱۳۸۵: ۴۷۱). مقدسی با وجود گفته‌های بالا در مورد قاین نکته‌های متناقضی آورده است: «[قاین] نه خوشی دارد و نه ثروت ... درآمد اندک است ... و نیازمندی‌ها را وارد می‌سازند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۱/۲). جهانی در مورد قاین خلاف این نکته را آورده است: «بدان‌جا صناعان زیرک و استاد [دارد] ... ولایت به غایت معمور و با دخل [است]» (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰). علاوه بر قاین و ترشیز، زوزن هم به کثرت دادوستد شهرت داشته و یکی از دلایل نام‌گذاری آن‌جا به «بصره کوچک» همین نکته بوده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۲). با این اوصاف می‌توان گفت که تجارت در قهستان فراگیر و صادراتش چشمگیر نبوده است. از مواردی که احتمالاً بر نزول اقتصاد این منطقه در قرن پنجم هجری تأثیرگذار بوده است، کوچ اجباری صنعتگران مناطق مختلف به غزنین بود (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۱۷) که می‌توان حدس زد در میان آنان کسانی از قهستان نیز حضور داشتند. با این مقدمه به سراغ مهم‌ترین تولیدات صنعتی و تجاری قهستان می‌رویم:

**۱،۳،۴،۲ تولید پارچه و پوشاک:** پارچه‌بافی یکی از صنایع مهم ایران از کهن‌ترین ادوار بوده است. رنگ‌ها، طرح‌های مفصل و پیچیده و جنس پارچه‌های ایرانی برجسته بوده است (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۳-۱۴۹). و به همین نحو این حرفه، صنعت پایه قهستان در برهه مورد مطالعه بوده است. انواع پارچه و پوشاک در قهستان بافته می‌شد: ۱. بافت پارچه‌های سفید؛ شبیه پارچه‌های نیشابوری که از آن برای تهیه پوشاک استفاده می‌کردند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۸). مالن و باخرز از مهم‌ترین تولیدکنندگان این نوع کالا در قرن چهارم هجری به شمار می‌آمدند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۷/۲؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۸). ۲. بافت جامه‌ی حریر که بسیار زیبا بود اما به پای بیهق و نیشابور نمی‌رسید (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۲۸۰). ۳. بافت پشمینه‌هایی که به عنوان کپنک در مناطقی مثل جام شهرت داشت (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۴۲/۱). اهالی زوزن نیز در بافت پوشاک‌های پشمی تبحر داشتند



(لسترینج، ۱۳۶۴: ۳۸۲). ۴. بافت انواع کرباس (پارچه‌های پنبه‌ای) و پلاس‌های باکیفیت که تون در این زمینه از بیشترین شهرت برخوردار بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۰) و بعد از آن بوزجان، سنگان، سلامی و زوزن که این‌گونه کالاها را به نیشابور و دیگر مناطق صادر می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۶). ۵. دستارهای ساخت قاین بسیار شهرت داشته است. در تاریخ بیهقی آمده است که میمندی، وزیر سلطان مسعود غزنوی، دستار قاینی بر سر می‌بسته است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). ۶. لباده‌دوزی از دیگر صنایع مرتبط به پارچه‌بافی در قهستان بود که زوزن قطب آن به شمار می‌آمد و کارگاه‌های زیادی در این رابطه داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۰/۲). ۷. تولید ابریشم در قهستان از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است. درختان توت به خصوص در ولایات جام و تون به وفور یافت می‌شد که یکی از دلایل کاشت آن، تأمین تغذیه‌ی کرم ابریشم بود. تون، گناباد، خواف، زاوه (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۶ و ۱۵۴) و ترشیز (حافظ‌ابرو، ۱۳۴۹: ۳۴ مقدمه) از مهم‌ترین مناطق تولید ابریشم بودند. لازم به ذکر است که از قبایل عرب این منطقه ازدی‌ها بودند که در بافندگی مهارت داشتند و باعث رونق کالاهای صنعتی از جمله تولید ابریشم، پنبه و پيله شدند (الخطیب، ۱۳۵۷: ۴۵۰).

**۲،۳،۴،۲ صنایع دامی:** طبیعی است که اهالی این منطقه علاوه بر استفاده از پشم و گوشت دام‌ها، از لبنیات هم استفاده می‌کردند.

**۳،۳،۴،۲ تولید شراب و خشکبار:** وجود انگور فراوان در قهستان این امکان را به برخی از اهالی آن‌جا می‌داد که علاوه بر استفاده مستقیم از آن محصول، برای تهیه شراب و کشمش نیز از آن بهره‌برداری کنند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۸۹/۲). ترشیز، مالن و خواف از این جهت اهمیت تجاری داشتند (مجهول‌المؤلف، ۱۳۶۲: ۹۱). کشمش در کنار سایر اقلام خشکباری مثل عناب، انجیر، پسته و ... از اهمیت خاصی در فضای بازرگانی قهستان برخوردار بوده است که در بحث کشاورزی به آن‌ها پرداخته شد.

**۴،۳،۴،۲ گیاهان دارویی و صنعتی:** زعفران و ریواس نیز از مهم‌ترین تولیدات این منطقه بودند که مصرف صنعتی و دارویی داشتند.

**۵،۳،۴،۲ زیوانداز:** بعد از پارچه و پوشاک، قهستان در بافت زیرانداز شهره بود که نمونه‌هایی از آن عبارتند از: ۱. زیلو: این محصول از تون به سایر نواحی از جمله نیشابور صادر می‌شد. تون مهم‌ترین مرکز زیلوبافی در قهستان بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۱). در قرن پنجم هجری در حدود چهارصد کارگاه زیلوبافی در این شهر وجود داشته (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۷۰) و با این وصف شغل غالب اهالی این شهر بوده است. ۲. قالی: در نزد ایرانی‌ها از دیرباز اهمیت قابل توجهی داشته است.

چنان که هیل؛ که از ۱۹۱۷-۱۹۱۳ م. / ۱۲۹۶-۱۲۹۲ ش. در بیرجند مقیم بوده، نوشته است: «ایرانی‌ها از این که پول خود را صرف خرید قالی کنند، پروایی ندارند، چون روی قالی می‌نشینند، نماز می‌خوانند و سفره خود را روی آن پهن می‌کنند و در نتیجه وقتی که اتاق با قالی مفروش باشد، تقریباً به تمام معنی اسباب و اثاثیه آن کامل به حساب می‌آید» (هیل، ۱۳۶۵: ۱۹۲). قهستان یکی از ایالات ایران بود که در این زمینه فعال بود. مقدسی قالی و قالیچه را یکی از اقلام صادراتی قهستان دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۵/۲). ۳. نمد: نمد احتمالاً در کنار زیلو برای اقشار کم‌درآمد قهستان مورد استفاده قرار می‌رفته و احتمالاً کارگاه‌های نمدبافی نیز در این منطقه وجود داشته است و شاید به جهت وجود پیشه‌ی پشم‌کاری در تون و زوزن (همان: ۴۷۵ و ۴۷۰) بتوان گفت این احتمال، قریب به یقین است. ۴. سجاده: مقدسی سجاده را یکی از مهم‌ترین تولیدات قهستان دانسته که به نواحی مختلف صادر می‌شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۵/۲).

**۶,۳,۴,۲ استخراج فلزات:** دو طبس از دیرباز دارای کان‌های مس بوده‌اند (شهیدی، ۱۳۶۵: ۱۹۲) و شاید نام‌گذاری یکی از آن‌ها به طبس مسینان به همین جهت باشد. مناطقی مثل خواف نیز دارای سنگ آهن بوده است. چنان که حافظ ابرو آورده است: «[خواف] کان آهن دارد که کار می‌کنند» (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۳۴ مقدمه). گرچه این گفته مربوط به قرن نهم می‌باشد اما می‌توان حدس زد که این گفته در مورد قرون اولیه هجری هم صدق می‌کرده است و دلیل آن به واژه‌شناسی کلمه «سنگان» خواف برمی‌گردد که تصور می‌شود که «سنگ آهن» بوده است و به مرور زمان به صورت سنگان درآمده است.

مهم‌ترین شهرهای صنعتی قهستان قصبه آن‌جا یعنی قاین (فرضه‌الخراسان و خزانه‌الکرمان)، ترشیز (دروازه عمان و بارانداز کرمان و خراسان) و زوزن (بصره کوچک) بودند. در شهرها و نواحی این منطقه صنعت کاران و بازرگانان ماهری فعالیت می‌کردند که حاصل آن تولید و صادرات انواع پارچه و پوشاک، صنایع دامی، شراب و خشکبار، گیاهان دارویی و صنعتی، زیرانداز و فلزات بود. این جریان به‌ویژه در صنعت پارچه‌بافی از نمود خاصی برخوردار بوده است. با این اوصاف می‌توان گفت که تجارت در قهستان آنچنان فراگیر نبوده و صادراتش در حجم بالایی نبوده است.

## ۵,۲ بازار

ایجاد و توسعه راه‌های کاروانی، کاروانسراها، افزایش ارتباطات اجتماعی و تبادلات اقتصادی موجب شکل گرفتن فضای بازرگانی و تولیدی موسوم به «بازار» شد (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۶). وجود

بازارهای مختلف در منطقه قهستان، رونق تجاری این منطقه را فراهم می کرده است. از مهم ترین بازارهای قهستان می توان به این موارد اشاره کرد: ۱. بازار طبس: مقدسی از بازار طبس نام برده و آن را کوچک و محقر دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۱/۲). ۲. بازار بیشکک: در شهر بیشکک از توابع زاوه بازاری پررونق وجود داشته است (همان: ۴۶۷). ۳. بازار تون: مستوفی در این زمینه آورده است: «بازار [تون] در گردِ حصار درآمده [است]» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۴). ۴. بازار ترشیز: مقدسی در این زمینه آورده است که ترشیز «غیر از دکان های کهن، بازاری نوساز و [گرم] دارد». ترشیز به جهت وجود بازارهای آباد، درگاه فارس و اصفهان و انبار خراسان هم به شمار می رفت و بازاری پررونق داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۵/۲). ۵. بازار گناباد: گناباد نیز دارای بازاری مهم بوده است. در دل این بازار مسجد نیز وجود داشت (همان: ۴۷۱). به نظر می رسد که هر کدام از این بازارها، به مانند نیشابور که الگوی شهرهای قهستان به شمار می رفت دارای بازارها و کارگاه های اصناف مختلف بوده است (رک به: محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۱۸۱/۱).

### جدول ۳. جدول اوضاع صنعت و تجارت قهستان در قرون نخستین اسلامی

ردیف	محصولات صنعتی و تجاری	شهرها و مناطق مهم تولیدی	مصارف کاربردی	صادرات	اجناس یا کالاهای شاخص
۱	پارچه و پوشاک	مالن، باخرز، جام، زوزن، تون، بوزجان، سنگان، سلامی، قائن، گناباد، خواف و زاوه	مصرف شخصی + صنعت	مناطق مختلف خراسان بویژه نیشابور	کپنک جام، پارچه های سفید مالن و باخرز، پوشاک های پشمی زوزن، کرباس ها و پلاس های تون، دستارهای قائن، لباده های زوزن و ابریشم جام و تون
۲	صنایع دامی	اغلب شهرها و مناطق قهستان	مصرف شخصی + صنعت		
۳	تولید شراب	ترشیز، مالن و خواف	مصرف شخصی + تجاری		
۴	تولید خشکبار	تون، مالن، ترشیز و خواف، طبس مسینان	مصرف شخصی + تجاری + دارویی	مناطق مختلف قهستان	کشمش مالن، ترشیز و خواف، عناب طبس مسینان، پسته تون و طبس
۵	گیاهان دارویی و صنعتی	خواف و قائن	خوراکی + دارویی	مناطق مختلف قهستان	ریواس خواف و زعفران قائن
۶	زیرانداز	اغلب مناطق قهستان به ویژه تون و زوزن	مصرف شخصی + تجاری	اغلب ایالات ایران	فرش در اغلب مناطق قهستان شاخص بود/ همچنین زیلوی تون و نمد تون و زوزن پرآوازه بودند.
۷	استخراج فلزات	طبس گیلکی، طبس مسینان و سنگان خواف	صنعت و تجارت	شهرها و مناطق مختلف خراسان	مس طبس مسینان و طبس گیلکی، سنگ آهن سنگان خواف

مآخذ: (برگرفته شده از اطلاعات و داده های مقاله حاضر)

## نتیجه گیری

اقتصاد ایالت قهستان در قرون نخستین اسلامی تابع امنیت بود و به اقتدار امرا و ثبات دولت‌ها بستگی داشت که رشد فضای فکری و اقتصادی نیز حاصل آن بود. راه‌ها و مسافتات به رونق اقتصادی قائل به عنوان قصبه قهستان در عرصه‌های مختلف، کمک شایانی کرده است. با وجود فواصل نسبتاً زیاد شهرها و نواحی قهستان و وجود بیابان در اطراف این شهرها، نکته قابل ملاحظه این است که این راه‌ها منظم و در پی یکدیگر آمده بودند. کشاورزی در ایالت قهستان در رأس امور اقتصادی قرار داشت و به علت تنوع آب و هوایی انواع محصولات گرمسیری و سردسیری به عمل می‌آمد. رونق کشاورزی در این منطقه بالطبع باعث افزایش آمدو شد تجار و افزایش عرضه تولیدات باغی و زراعی و در نتیجه ارزانی مایحتاج مردم و همچنین توسعه بیش از پیش این ایالت را به همراه داشته است. اقتصاد منطقه در کنار کشاورزی متکی به دامپروری بوده است و هر ناحیه‌ای هم‌زمان با کار زراعتی در حد امکان و احتیاج به دامپروری نیز اشتغال داشته است. اهالی قهستان به علت موقعیت ویژه منطقه، در عرصه صنعت و تجارت نیز فعالیت داشتند و با سایر مناطق روابط تجاری برقرار می‌کردند که حاصل آن تولید و صادرات انواع پارچه و پوشاک، صنایع دامی، شراب و خشکبار، گیاهان دارویی و صنعتی، زیرانداز و فلزات بود. این جریان به‌ویژه در صنعت پارچه‌بافی از نمود خاصی برخوردار بوده است. ایجاد و توسعه راه‌های کاروانی، کاروانسراها، افزایش ارتباطات اجتماعی و تبادلات اقتصادی موجب شکل گرفتن بازارهایی از جمله بازار طبس، تون، ترشیز و گناباد شده بود که رونق تجاری این منطقه را فراهم کرده بود.

## منابع و مأخذ

- ابن بطوطه، شمس‌الدین (۱۳۷۶). **رحله ابن بطوطه**. ج ۱. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: نشر آگه.
- ابن بلخی (۱۳۶۳). **فارسنامه**. به اهتمام گای لسترینج و آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). **صورة الارض**. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (بی‌تا). **المسالك والممالك**. بغداد: مکتبه‌المثنی.
- ابن رسته، احمد (۱۳۶۵). **الاعلاق النقیسه**. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه‌همدانی، ابوبکر احمد (۱۳۴۹). **مختصر البلدان**. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن فندق (بیهقی). ابوالحسن علی (۱۳۶۱). **تاریخ بیهقی**. مصحح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ابودلف عجلی، مسعر بن المهلهل. (۱۳۵۴). **سفرنامه ابودلف در ایران**. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی. تهران: کتابفروشی زوار.

- اسفزاری، معین‌الدین. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. ج ۱. تصحیح محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- ایشپولر، برتولد (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ج ۱. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷). *مسالك والممالک*. به سعی ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اینجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*. ج ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۲). *تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه‌ی سردادور. تهران: طوس.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۵). *تاریخ خزنویان*. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- برایدوود، رابرت (۱۳۶۳). *انسان‌های پیش از تاریخ*. ترجمه اسماعیل مینوفر. تهران: جیران.
- برتلس، آندره یوگنی‌یویچ (۱۳۴۶). *ناصر خسرو و اسماعیلیان*. ترجمه ی. آرین‌پور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. مصحح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۴). *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورزی. تهران: پیام.
- پویان، محسن (۱۳۶۹). *اطلس گیاهان جنوب خراسان*. ج ۱. مشهد: نشر دانش و نشر پویان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *گیاهان دارویی جنوب خراسان*. ج ۱. مشهد: نشر دانش و نشر پویان.
- تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۱). *برهان قاطع*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه‌ی عبدالسلام کاتب. مصحح فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حافظ‌ابرو (۱۳۴۹). *شهاب‌الدین عبدالله*. جغرافیای حافظ ابرو. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۷). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. تهران: دنیای کتاب.
- حموی‌بغدادی، یاقوت (۱۳۶۲). *گزیده‌ی مشترک یاقوت*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵ م). *معجم‌البلدان*. ج ۴. بیروت: دار صادر.
- حسینی‌فسائی، میرزاحسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. ج ۱. مصحح منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر.
- حسینی‌منشی، محمدمیرک (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- حکیم، محمدتقی خان (۱۳۶۶). **گنج دانش**. مقدمه عبدالحسین نوایی. به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیانفر. تهران: زرین.
- الخطیب، عبدالله مهدی (۱۳۵۷). **حکومت بنی امیه در خراسان**. ترجمه‌ی باقر موسوی. تهران: توکا.
- دلبری، شهربانو (۱۳۸۸). «نقش اقتصادی سیستان در قرون نخستین اسلامی». **فصلنامه فقه و تاریخ تمدن**. س ۶. ش ۲۱. صص ۵۰-۳۳.
- دینوری، ابوحنیفه احمد (۱۳۸۱). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- زنگویی، مهدی (۱۳۸۸). **قهستان (خراسان جنوبی)**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سادسی، محمدرضا و الهی‌زاده، محمدحسن. (۱۳۹۳). «تأثیر جغرافیای تاریخی قهستان در مناسبات نزاریان و سلجوقیان». **پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی**. س ۳. ش ۱. صص ۸۸-۷۳.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). **مطلع السعدین و مجمع البحرین**. ج ۱. مصحح عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهیدی، حسین (۱۳۶۵). **نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی**. تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳). **عصر زرین فرهنگ ایران**. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- قدامه بن جعفر، ابوالفرج (۱۳۷۰). **الخراج و صنعه الکتابه**. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: البرز.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). **تاریخ قم**. ترجمه حسن بن عبدالملک قمی. تصحیح جلال‌الدین طهرانی. تهران: سروش.
- کیانی، م. ی. (۱۳۷۴). **تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی**. تهران: سمت.
- گابریل، آلفونس (۱۳۸۵). **مار کوپولو در ایران**. ترجمه‌ی پرویز رجبی. تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابی سعید عبدالحی (۱۳۶۳). **زین الاخبار**. مصحح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه‌ی محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مار کوپولو. (۱۳۵۰). **سفرنامه‌ی مار کوپولو**. ترجمه حبیب‌الله صحیحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجهول‌المولف. (۱۳۵۲). **تاریخ سیستان**. مصحح ملک‌الشعراى بهار. تهران: خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). **حدود العالم من المشرق الى المغرب**. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۳). **تواریخ آل سلجوق**. مصحح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: کتابخانه طهوری.
- محمد بن مَنور (۱۳۶۶). **اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی‌السعید ابی‌الخیر**. ج ۱. مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.

- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. باهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). *ایران شهر (بر مبنای جغرافیای موسی خورنی)*. ترجمه‌ی مریم میراحمدی. تهران: اطلاعات.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد. (۱۹۶۷ م.). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. لیدن: مطبعة بریل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*. ج ۲ و ۱. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۶۶). *تاریخ روضة الصفا*. ج ۱. تهران: کتابفروشی خیام.
- ناصر خسرو، ابو معین حمیدالدین (۱۳۵۴). *سفرنامه ناصر خسرو*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ویلسن، ج. کریستی (۱۳۶۶). *تاریخ صنایع ایران*. ترجمه‌ی عبدالله فریار. تهران: فرهنگسرا.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۳۸). *جامع التواریخ (بخش تاریخ غزنویان و سامانیان و آل بویه)*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- هیل، اف. (۱۳۶۵). *نامه‌هایی از قهستان*. ترجمه محمدحسن گنجی. مشهد: آستان قدس رضوی و مرکز خراسان‌شناسی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح). (۱۳۵۶). *البلدان*. ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۷). *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## References

- Abu al-Faraj, K. Dj. 1992. Al-Khardj wa Şun'uh al-Kitābah. H. Karīh Čānlū. (Translator). Alburz, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Abū Dulafī 'Idjilī, M.A. 1976. Safar Nāmiyih Abū Dulaf dar Īrān. A. Tabātabāī. (Translator). Zawār, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Al-Khaṭīb, 'A.M. 1979. Ḥukūmati Banī Umayyih dar Khurāsān. B. Mūsawī. (Translator). Tūkā, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Andjū Shīrāzī, M.Dj.A.H. 1973. Farhangi Djahāngīrī. Vol.2. Ferdowsi University, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- (Anonymous). 1974. Tārīkhi Sīstān. M.A. Bahār. (Editor). Khāwar, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- (Anonymous). 1984. Ḥudūd al-Ālam min al-Mashriq ila al-Maghrib. M. Sutūdi. (Editor). Tahūrī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bartold, V. 1994. Djughrāfiyāi Tārīkhīyī Īrān. H. Sardādwar. (Translator). Tūs, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Berthels, A.J.J. 1968. Nāşir Khusrū wa Ismā'īliyan. Y. Ārīyan Pūr. (Translator). Bunyādī Farhangi Īrān, Tehran. (In Persian) (**Book**)

- Biyhaḳī, A.M. 2005. Tārīkhi Biyhaḳī. 'A.A. Fayaḳ. (Editor). Ferdowsi University, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- Bosworth, E.C. 2007. Tārīkhi Ghaznawīyān. H. Anūshih. (Translator). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Braidwood, R. 1985. Insānhāyi Pīsh az Tārīkh. I. Mīnūfar. (Translator). Djīyārān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Djīyhānī, A. 1990. Ashklu al-'Ālam. 'A. Kātib. (Translator). F. Maṣṣūrī. (Editor). Āstāni Ḳudse Raḳawī, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- Dilbarī, Sh. 2010. Naḳshi Iḳtiṣādīyi Sīstān dar Ḳurūni Nuḳhustīni Islāmī. Fīkh wa Tārīkhi Tamadun, 3(21): 33-50. (**Journal**)
- Dīniwarī, A.A. 2003. Akhbār al-Tīwāl. M.M. Dāmghānī. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Frye, R.N. 1985. 'Aṣri Zarīni Farhangi Īrān. M. Raḳjabnīyā. (Translator). Surūsh, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Gabriel, A. 2007. Mārḳūpūlu dar Īrān. P. Raḳjabī. (Translator). Asāthīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Gurdāzī, A.S.'A. 1985. Zayin al-Akhbār. 'A.H. Ḥabībī. (Editor). Duniyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥabībī, 'A. 1989. Tārīkhi Afghānistān Ba'd az Islām. Duniyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥāfiz A. 1971. Shahāb al-Dīn 'Abdullāh, Djuḡhrāfiyāyi Ḥāfiz Abrū. Bunyādī Farhangi Īrān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥakīm, M.T. 1988. Gandji Dāniṣh. 'A. Nawāī. (Introduction). M.'A. Ṣūfī. & Dj. Kīyānfar. (Editors). Zarīn, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Hamidānī, R.A.F.A. 1960. Djāmi' al-Tawārīkh. (Ghaznawīyān, Sāmānīyān, Āli Būyih). M. Dabīr Siyākī. (Editor). Furūghī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Hill, F. 1987. Nāmihāi az Ḳahistān. M.H. Gandjī. (Translator). Āstāni Ḳudsi Raḳawī wa Markazi Khurāsān Shināsī, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- Ḥimawī Baghdādī, Y. 1984. Guzīdih Mushtaraki Yāḳūt. M.P. Gunābādī. (Translator). Iḳnā, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- \_\_\_\_\_. 1995. Mu'djam al-Buldān. Vol.4. Dār al-Ṣādir, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ḥusiyānī Fasāī, M.H. 2004. Fārs Nāmih Nāṣirī. Vol.1. M. Rastigār Fasāī. (Editor). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥusiyānī Munshī, M.M. 2007. Rīyād al-Firdūs Khānī. Bunyādī Mūḳūfātī Maḥmūd Afshār, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Balkhī. 1985. Fārs Nāmih. G. le Strange. & A. Nicholson. (Editors). Duniyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Baṭūṭih, Sh.A. 1998. Rahliyah Ibn Baṭūṭih. Vol.1. M.'A. Muwahid. (Translator). Āḡah, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Faḳīhi Hamidānī, A.A. 1971. Mukhtaṣar al-Buldān. H. Mas'ūd. (Translator). Bunyādī Farhangi Īrān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Fandūḳ (Biyhaḳī), A. 'A. 1983. Tārīkhi Biyhaḳī. A. Bahmanyār. (Editor). Furūghī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Ḥūḳal, M. 1988. Ṣūrat al-Arḳ. Dj. Shu'ār. (Translator). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Khurdādbih 'A.'A. (n.d). al-Masālik wa al-Mamālik. al-Muthanā, Baghdad. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn Rastih, A. 1987. al-A'lāk al-Nafisah. H. Ḳarīh Čānlū. (Translator). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Isfārāzī, M.A. 1960. Rūḳāt al-Djanāt fī Madinah Harāt. Vol.1. M.K. Imām. (Editor). Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Iṣṭakhḳrī A.M. 1969. Masālik wa Mamālik. I. Afshār. (Editor). Bungāhi Tardjumih wa Naṣhri Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)



- Kumī, H.M. 1983. Tārīkhi Kum. H. 'A. Kumī. (Translator). Dj. A. Tīhrānī. (Editor). Surūsh, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Kīyānī, M.Y. 1996. Tārīkhi Hunari Mi'mārī Īrān dar Dūriyi Islāmī. Samt, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Le Strange, G. 1986. Djughrāfiyāyi Tārīkhiyī Sarzamīnhāyi Khilāfati Sharkī. M. 'Irfān. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Maḳdisī, A. 'A.M. 1967. Aḥsan al-Taḳāsīm fī Ma'rifat al-Aḳālīm. Brill, Leiden. (In Arabic) (**Book**)
- \_\_\_\_\_. 1983. Aḥsan al-Taḳāsīm fī Ma'rifat al-Aḳālīm. Vol.1&2. 'Ā.N. Wazīrī. (Translator). Iranian Translators & Authors Co., Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mārḳūpūlū. 1972. . Safar Nāmih Mārḳūpūlū. H. Şahīhī. (Translator). Bungāhi Tardjumih wa Nashri Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Marquart, J. 1995. Īrānshahr (bar Mabnāyi Djughrāfiyāyi Mūsā Khūrnī). M. Mīr Aḥmādī. (Translator). Itilā'āt, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mashkūr, M.Dj. 1993. Djughrāfiyāyi Tārīkhiyī Īrāni Bāstān. Dunyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mīrkhānd, M.Kh. 1988. Tārīkhi Rūḍat al-Şafā. Vol.1. Khayām, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Muḥammad Ibn Ibrāhīm. 1965. Tawārīkhi Āli Saldjūk. M.I. Bāstānī Pārīzī. (Editor). Ṭahūrī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Muḥammad Ibn Munawwar. 1988. Asrār al-Tūhīd fī Maḳāmāti Shiykh Abī al-Sa'īd Abī al-Khijr. Vol.1. M.R. Şafī'ī Kadikanī. (Editor). Āgāh, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Mustūfī, Ḳazwīnī Ḥ. 1984. Nuzhat al-Ḳulūb. G. le Strange. (Editor). Dunyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Nāşir Khusrū, A.M.Ḥ.A. 1976. Safar Nāmih Nāşir Khusrū. M. Dabīr Sīyākī. (Editor). Society for the National Heritage, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Petruaheveskii, I.P. 1976. Islām dar Īrān. K. Kishāwarzī. (Translator). Payām, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Pūyān, M. 1991. Atlasi Giyāhāni Djunūbi Khurāsān. Vol.1. Dānish wa Pūyish, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- \_\_\_\_\_. 1990. Giyāhāni Dārūiyi Djunūbi Khurāsān. Vol.1. Dānish wa Pūyish, Mashhad. (In Persian) (**Book**)
- Sādisī, M.R., M.H. Ilāhīzādih. 2015. Ta'thīri Djughrāfiyāyi Tārīkhiyī Ḳahistān dar Munāsibāti Nazārīyān wa Saldjūkīyān. Pazhūhish Nāmīyih Tārīkhi Idjtimā'i wa Iḳtīşādī, 3(1): 73-88. (**Journal**)
- Samarḳandī, K.'A. 2005. Maḳla'u al-Sa'diyn wa Maḍjma'u al-Baḥriyn. Vol.1. 'A. Nawāī. (Translator). Pazhūhishgāhi 'Ulūmi Insāni wa Muḳālī'āti Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Şahīdī, H. 1987. Nigarishī Kūtāh bar Tārīkh wa Djughrāfiyāyi Tārīkh. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Spuler, B. 1986. Tārīkhi Īrān dar Ḳurūni Nuḳhustīni Islāmī. Vol.1. Dj. Falāṭūrī. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Tabrīzī, M.H. 1963. Burhāni Kāṭi'. Vol.2. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Wilson, G.C. 1988. Tārīkhi Şanāyi'i Īrāni. 'A. Faryār. (Translator). Farhangsarā, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ya'Ḳūbī, A.A.Y. 1969. Tārīkhi Ya'Ḳūbī. Vol.1. M.I. Āyatī. (Translator). Bungāhi Tardjumih wa Nashri Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- \_\_\_\_\_. (Ibn Wāḍih). 1978. al-Buldān. M.I. Āyatī. (Translator). Bungāhi Tardjumih wa Nashri Kitāb, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Zangūī, M. 2010. Ḳahistān (Khurāsāni Djunūbī). Pazhūhishgāhi Farhangī, Tehran. (In Persian) (**Book**)